

روابط تجاری و اقتصادی سرزمین‌های پیرامون خلیج فارس در هزاره سوم ق.م

سامان سیدی^۱
سوده افتخاری^۲
چنور سیدی^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۲/۰۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۷/۱۸

چکیده

به‌ویژه سنگ‌ها، مانند سنگ صابون و منابع معدنی مانند قلع و هم‌چنین الوار باعث توجه این منطقه به خلیج فارس و ایران شده است. این روابط پویای بازرگانی که باعث رشد و بالندگی هر دو طرف می‌شد، اثرات فرهنگی متقابلی بر ساکنان هر دو منطقه برجا می‌گذاشت. پژوهش حاضر بر آن است تا با مطالعه نمونه‌های آثار مکشوفه از این محوطه‌های باستان‌شناسی کشورهای حاشیه خلیج فارس و مقایسه آنها با سایر محوطه‌های هم‌عصر و هم‌جوار، میزان برهمکنش‌های فرهنگی آنها را به‌منظور شناخت روند و حرکت جریان‌های فرهنگی مورد بررسی قرار دهد. سؤال عمده در این پژوهش آن است که برهم‌کنش‌ها و ارتباطات فرهنگی به چه صورتی بوده است. در پاسخ به این پرسش می‌توان فرض کرد که در هزاره سوم، بیش‌ترین تعاملات و برهمکنش‌های فرهنگی در این منطقه بین ایران و بین‌النهرین بوده است.

تاریخ نشان می‌دهد که حوزه خلیج فارس از قرون و اعصار کهن مرکز تمدن‌های بزرگی بوده است. بنابر متن‌های سومری و اکدی رفت و آمدهای بازرگانی از اوایل هزاره سوم ق.م در آب‌های خلیج فارس برقرار بوده و مردم بین‌النهرین از این راه آبی مس، چوب و سنگ‌های قیمتی وارد می‌کردند. در متون اساطیری - تاریخی میان‌رودان اشارات فراوانی به تجارت و مبادلات گسترده بین این منطقه، بندرها و سواحل خلیج فارس مانند دیلمون (بحرین کنونی)، مگن (عمان کنونی) و سایر نقاط ایران مانند سرزمین آرت‌شده است. از طرفی یافته‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که در آغاز هزاره سوم قبل از میلاد جوامع روستایی ایران به‌موازات میان‌رودان با آهنگ رشد برابری در راه رسیدن به شهرنشینی گام برمی‌داشت و همچنین فقر و نیاز شدید میان‌رودان به واردات برخی کالاها

۱. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران.

samansaidi@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران.

sodeheftekhari@ut.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه باستان‌شناسی تربیت مدرس.
c.saidi@modares.ac.ir

کلیدواژه

خلیج فارس؛ هزاره سوم ایران؛ بین‌النهرین؛ روابط تجاری؛ مناطق هم‌جوار.

مقدمه

چون عیلامی‌ها، سومری‌ها، اکدی‌ها، کاسی‌ها، بابلی‌ها، کلدانی‌ها، آشوری‌ها و ایرانی‌ها که چندین هزار سال وارث و جایگزین آنها شده‌اند این حقیقت را آشکار می‌سازد که ملت‌های قدیم به‌ویژه ایرانی‌ها تا چه اندازه به آب‌های خلیج فارس دست یافته بودند و چه فعالیت‌هایی به‌منظور توسعه عملیات دریانوردی در آن روزگاران انجام می‌دادند. سومری‌ها، اکدی‌ها، بابلی‌ها و دیگر دولت شهرهای بین‌النهرین و سرزمین ایران به‌ویژه عیلامی‌ها از طریق راه آبی خلیج فارس با یکدیگر روابط بازرگانی و دادوستدهای تجاری داشتند، حتی از این راه آبی برای لشکرکشی‌های نظامی خود استفاده می‌کردند که در این زمینه کتیبه‌هایی از شاهان این سلسله‌ها به‌جای مانده است. در آن زمان روابط تجاری از طریق خلیج فارس و بندرگاه‌های مهم آن «دیلمون»، «مگن» و «ملوخ» و به‌وسیله قایق‌های کوچک انجام می‌گرفت. این روابط بیشتر به خاطر نیاز سرزمین بین‌النهرین و حیاتی بودن سرزمین ایران از جهت تأمین لوازم ساختمانی، الوار، چوب، سنگ‌های قیمتی (تزیینی)، سنگ‌های معدنی، اسب‌های آریایی و... بوده که مورد توجه دولت شهرهای بین‌النهرین قرار گرفته بودند و باعث رونق یافتن و مورد توجه قرار گرفتن راه آبی خلیج فارس یا دریای پارس شده بود. هم‌چنین مراکز تمدن ایران داخلی و مناطق دور از بندر در طول هزاره‌های قبل از میلاد با کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس، دریای عمان، بین‌النهرین و سرزمین‌های دوردست ماورای آب‌ها ارتباط فرهنگی و اقتصادی داشتند؛ سیلک کاشان، شهاداد، تل ابلیس و تپه‌یحیی کرمان، شهر سوخته سیستان، بمپور، جیرفت و جلگه هلیل رود از این جمله بودند. خلیج فارس در طول هزاره‌های قبل از میلاد همانند حلقه ارتباطی میان مراکز تمدنی مرکزی و داخلی ایران با جزایر و بندرهای جنوبی آن و سپس بین‌النهرین، هند، جنوب شرق آسیا و آفریقا عمل می‌کرد. پرسیس یا پرسیکوس که در جغرافیای غربی به دریای فارس گفته شده و در گستره‌ای کلی‌تر کشور ایران را هم فراگرفته، به نظر لسترنج از اشتباه یونانیان ناشی شده است:

مسئله برهمکنش‌های فرهنگی در منطقه خلیج فارس در عصر مفرغ و همسانی‌هایی که در فرهنگ مادی جوامع این منطقه دیده می‌شود، همواره توجه باستان‌شناسانی را که در این محدوده جغرافیایی به پژوهش پرداخته‌اند، به خود جلب کرده است. خلیج فارس از هزاره‌های پیش به‌عنوان یک شاه‌رگ حیاتی در اقتصاد و سیاست منطقه نقش مهمی بازی کرده است و پیدایش نخستین تمدن‌های بشری نیز در نزدیکی‌های این منطقه، خود دلیل قاطعی بر اهمیت حیاتی این آبراه است. با روی کار آمدن سومریان و رشد دولت‌شهرها و نیاز مبرم آنها به الوار و سنگ‌هایی که در منطقه بین‌النهرین به‌اندازه نیازشان در دسترس نبود موجب گرایش این اقوام به سوی خلیج فارس شد و در نتیجه باب روابط تجاری با ساکنان ایران، هند و حتی آفریقا نیز گشوده شد و با تأسیس نخستین امپراتوری‌های منطقه روزبه‌روز بر اهمیت حیاتی این آبراه افزوده شد که تأسیس بندرگاه‌های مهمی مانند مگن، ملوخ و دیلمون خود بیانگر این امر است. در نتیجه ساکنان ایران بالأخص آنهایی که در منطقه جنوب و جنوب شرقی ایران بودند کارگاه‌ها و تجارتخانه‌هایی را برای نظارت بر این سود دوطرفه به وجود آوردند. از مهم‌ترین این مناطق می‌توان از تپه‌یحیی نام برد که در تجارت سنگ صابون در منطقه شهرت داشت. افزون‌بر تپه‌یحیی، شهر سوخته، جیرفت منطقه شوش و به‌طور کلی حوزه امپراتوری عیلام در ادوار بعدی تحت تأثیر این تجارت دریایی قرار گرفت و با تأسیس بندرگاه لیان در منطقه بوشهر امروزی مثلث تجارت تکمیل شده و اهمیت خلیج فارس به اوج خود رسید. در نتیجه این روابط بود که پای مسائل فرهنگی نیز به میان کشیده شد و دو طرف در بسیاری مسائل از جمله در زمینه‌های هنری، صنعتی و علوم مختلف بر یکدیگر تأثیرگذار بودند. با تأسیس امپراتوری آشور و رشد روزافزون آن به تدریج عیلامی‌ها از صحنه تجارت محو شدند.

کمتر منطقه‌ای در عالم مانند خلیج فارس جولانگاه حوادث شگرف و پرسروصدای تاریخی شده است. اقوامی

سرزمین‌های هم‌جوار در قسمت باستان به بررسی بسیار کلی از تجارت خلیج فارس می‌پردازد (وثوقی، ۱۳۸۴)؛ ولی کار اصلی این بخش از عهده کارهای تاریخی بیرون است و بیشتر نیازمند یک کار باستان‌شناسی عمیق است که البته کامیار عبدی در مقاله دیلمون، مکن و ملوخ (عبدی، ۱۳۷۰) و مجیدزاده در بسیاری از مقالات و کتاب‌هایش از جمله کتاب آغاز شهرنشینی در ایران (مجیدزاده، ۱۳۶۸)، کتاب جیرفت قدیمی‌ترین تمدن شرق (مجیدزاده، ۱۳۸۰) و نیز کارهای آقای نگهبان، سهمیرزادی و سرافراز (سرافراز، ۱۳۶۸) به بررسی‌های باستان‌شناسی در این زمینه پرداخته‌اند؛ اما برای یک کار تحقیقی جواب‌گو نیستند و این مشکل زمانی دوچندان می‌شود که بخواهیم به بررسی‌های فرهنگی پردازیم زیرا در این زمینه تاکنون هیچ تحقیقی صورت نگرفته که به بررسی روابط متقابل ایران و بین‌النهرین بپردازد، البته پایان‌نامه مصطفی ندیم با عنوان روابط فرهنگی و اجتماعی ایران و بین‌النهرین از دوره هخامنشی تا پایان دوره امویان در بحث هنر و تمدن عیلام بحث‌هایی قابل تأملی را مطرح می‌کند؛ اما بسیار کوتاه بوده و متأسفانه تحقیق در این زمینه با فقر شدید منابع روبه‌رو شده و بیشتر به منابع محدود باستان‌شناسی به‌ویژه کارهای مجیدزاده و روسانی محدود شده است.

مهم‌ترین بندرگاه‌ها و مسیرهای تجاری ایران و بین‌النهرین

در حوزه خلیج فارس در هزاره سوم ق.م

به جرئت می‌توان گفت در هیچ جای دنیا به اندازه خاور نزدیک نمی‌توان تأثیر جغرافیا را بر تاریخ مشاهده کرد. همین درهم‌تنیدگی جغرافیا و تاریخ به بافت عمومی متفاوت اما به‌طورکلی یکنواخت منطقه کمک کرده است. منطقه بین‌النهرین گذشته از امکانات کشاورزی‌اش هیچ منبع طبیعی برای سنگ یا فلز ندارد، نزدیک‌ترین منبع سنگ در بیابانی در غرب محوطه اریدو و نزدیک‌ترین ذخایر مس بسیار دورتر، در ایران، آناتولی و عربستان است. دسترسی به الوار نیز آسان نبوده هرچند که پس از آغاز کشت خرما احتمالاً زمانی در اواخر هزاره چهارم منبع چوب نسبتاً نامرغوبی برای

«ایالت فارس موطن پادشاهان هخامنشی و مرکز دولت آنهاست. یونانیان این ایالت را به نام پرسیس می‌شناختند و این کلمه را که فقط اسم آن ایالت بود اشتبهاً بر تمام ایران اطلاق می‌کردند این اشتباه یونانیان تاکنون در تمام اروپا باقی و شایع است و ما اروپاییان تمام مملکت ایران را به این نام می‌خوانیم، در صورتی که ایرانیان مملکت خود را ایران می‌نامند و فارس قدیم فقط یکی از ایالت‌های جنوبی ایران است» (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۶۷).

در اوستا از خلیج فارس به نام «دریای فراخ کرت» یاد شده است. اگرچه از این دریای فراخ کرت که به کرات در دفاتر مختلف اوستا به‌ویژه یشتها و ونیدداد آمده، مشخصات دریای خزر را تداعی می‌کند، اما در یک مورد به نظر می‌رسد که مراد از «فراخ کرت» به سبب اشاره به دریای هند همان «دریای فارس» باشد. پژوهش حاضر بر آن است تا با مطالعه نمونه‌های آثار مکشوفه از این محوطه‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس و مقایسه آنها با سایر محوطه‌های هم‌عصر و هم‌جوار، میزان برهمکنش‌های فرهنگی آنها را به‌منظور شناخت روند و حرکت جریان‌های فرهنگی موردبررسی قرار دهد. سؤال عمده در این پژوهش آن است که برهم‌کنش‌ها و ارتباطات فرهنگی به چه صورتی بوده است؟ که در پاسخ به این پرسش می‌توان فرضیه امکان‌پذیرترین تعاملات و برهمکنش‌های فرهنگی این منطقه بین ایران و بین‌النهرین در این عصر یعنی هزاره سوم نسبت به منطقه عربستان و ... را مطرح کرد.

پیشینه پژوهش

با تمام اهمیتی که خلیج فارس در تجارت دریایی منطقه داشته است کارهای تحقیقی در این زمینه بسیار ضعیف‌اند و البته این مشکل در کل تاریخ ایران باستان به‌ویژه در هزاره‌های قبل از میلاد بسیار مشهود است. کتاب بین‌النهرین و ایران باستان مالوان، بین‌النهرین و ایران باستان جان کرتیس (کرتیس، ۱۳۷۱) و کتاب عمان و سواحل متصلح هاوولی (هاوولی، ۱۳۷۷) در این زمینه نکات حائز اهمیتی دارد، هم‌چنین محمدباقر وثوقی در کتاب خلیج فارس و

با وجود این از اواخر هزاره سوم پیش از میلاد به بعد در متون میخی از حرکت کشتی‌ها از اور به دیلمون، مگن و ملوخ اشاره‌های مکرری شده است و مدارک فراوانی نشان می‌دهند که پادشاهان اکد در حدود ۲۳۰۰ و پادشاهان آشوری در هزاره‌های اول پیش از میلاد کوشیدند تا در چارچوب نفوذ سیاسی و اقتصادی خود به سرزمین‌های کناری خلیج فارس حمله کنند (مجیدزاده، ۱۳۷۶ الف: ۸). به‌طور کلی سفر از شمال به جنوب به سبب وجود رودها آسان‌تر بود، به‌ویژه رود فرات که در همه دوره‌ها راه ارتباطی مهمی به‌شمار می‌رفت. کالاهای سنگین را سوار بر کلک از دجله تا بغداد می‌فرستادند اما این رود به سبب طغیان‌هایش نامطمئن می‌نمود. دو راه بسیار مهم نیز از منتهالیه جنوبی دشت تا دماغه خلیج فارس کشیده شده است که از آنجا به دریا و سرزمین‌های ثروتمند مگن، ملوخ و دیلمون می‌رسید. مهم‌ترین این راه‌ها نیز احتمالاً راه آبی بالا و پایین اروندرود بوده و در متون آمده است که در هزاره سوم کشتی‌های خارجی در اسکله‌های بعضی از شهرهای مهم دشت از جمله اکد لنگر می‌انداختند که احتمالاً در منتهالیه شمالی آبرفت قرار داشت و راه دست‌یابی به آنها از اروندرود و راه زمینی نیز از محل تلاقی دو رود بزرگ به موازات ساحل غربی خلیج فارس به جنوب می‌رفت. این مسیر فصلی بود اما در دوران اخیر کوچ‌نشین‌ها مرتباً از آن استفاده می‌کردند و احتمالاً از اواخر هزاره چهارم، آن را در حمل‌ونقل انواع کالاهای نسبتاً کم‌حجم به کار می‌بردند. به‌طور کلی بازرگانی مایه حیات اقتصادی و احتمالاً عاملی اساسی در توسعه زندگی شهری در بین‌النهرین به‌شمار می‌رفت (کرافورد، ۱۳۸۷: ۲۱).

تفسیر اقتصادی مدارک باستان‌شناسی در مورد مسیرهای تجاری در ایران نسبت به بین‌النهرین کار بسیار مشکل‌تری است زیرا از بین‌النهرین مدارک کتبی فراوان‌تری در دست است. راه‌های زمینی مانند راه خراسان بزرگ از جمله مسیرهایی بود که صادرات سنگ لاجورد که از کوه‌های بدخشان استخراج و به شهر سوخته وارد می‌شد از طریق آن انجام می‌گرفت. این سنگ‌ها پس از تراش‌های اولیه از راه کرمان و فارس به شوش و از آنجا به شهرهای جنوبی

الوار مورد نیاز در سقف و کاربردهای دیگری از این دست فراهم گشت. چوب درخت سدر که معمولاً در ساخت معابد استفاده می‌شد احتمالاً از لبنان آورده می‌شد و بسیاری دیگر از انواع چوب‌ها نیز از نقاطی نظیر هند به خلیج فارس صادر می‌شد و به بین‌النهرین می‌رسید (کرافورد، ۱۳۸۷: ۱۷). افزون بر اینکه، فلزاتی از قبیل مس، نقره و طلا از قفقاز و توروس و فلات ایران و عربستان وارد می‌شد. اعتقاد عمومی بر این است که مس نخست در شمال غرب ایران و یا در قفقاز کشف شد (مجیدزاده، ۱۳۸۰: ۷). ملاحظه فهرست مصالح ساختمانی و مواد دیگری که سومری‌ها به شهرهای خود می‌آوردند، مقام بازرگانی و اهمیتی که آنها به راه‌های آبی و کاروانی می‌دادند را ثابت می‌کند. در این راه‌ها مراکز بازرگانی به وجود آمد که معمولاً در نقطه اتصال راه‌های کاروانی و رودخانه‌ای قرار داشتند (بهمنش، ۱۳۶۹: ۷).

در درون مرزهای بین‌النهرین حمل‌ونقل از محلی به محل دیگر با استفاده از دریا انجام می‌گرفت و رودخانه‌های دجله و فرات از شمال به جنوب شاهراه‌های مناسبی را تشکیل می‌دادند. از زمان‌های بسیار کهن شبکه وسیعی از راه‌ها در بین‌النهرین ایجاد شده بود که بین‌النهرینی‌ها را با یکدیگر و مابقی سرزمین‌های خاور نزدیک را به یکدیگر مرتبط می‌کرد. ارتباط با شرق به مراتب مشکل‌تر از سایر نقاط بود قبایلی که در کوه‌های زاگرس زندگی می‌کردند با یکدیگر در جنگ و ستیز بودند. کوه‌ها نیز خود موانع مستحکمی را تشکیل می‌دادند؛ بنابراین بهترین راه تجاری بین عراق باستان و بقیه نقاط جهان از خلیج فارس بود که آن را دریای سفلا یا دریای خورشید طالع می‌نامیدند. از صدر اسلام تاکنون خلیج فارس مجرای تنفسی عراق و دریچه‌ای کاملاً گشوده به سمت هندوستان بود اما هنوز نتوانسته‌ایم به اهمیت این خلیج در اقتصاد عراق در دوران باستان پی ببریم. روابط میان بین‌النهرین و هندوستان از نخستین دوره‌های تاریخی به ثبت رسیده است با این حال در مورد این ارتباط از طریق دریا یا راه‌های زمینی هیچ مدرک قطعی در دست نیست.

داشت. هرچند بررسی‌های جغرافیایی نشان داده است که نباید متون مذکور را آن‌گونه که ادعا شده است به این حساب آورد که اریدو یک بندر دریایی بوده بلکه باید آن را یک بندر در کنار مرداب‌هایی بدانیم که در نهایت به خلیج فارس متصل شدند (مجیدزاده، ۱۳۷۶: ۴۸). با توجه به اینکه سرزمین کوهستانی فلات ایران با سرزمین باتلاقی سومر فقط ۱۶۰ کیلومتر فاصله داشت و فاصله خط ساحلی خلیج فارس با مرزهای اولیه مساکن بزرگ در جنوب بین‌النهرین فقط حدود ۱۰۰ کیلومتر بود، خلیج فارس به خور الحمار و خور ابوکلیم می‌رسید. با توجه به این نکات می‌توان دریافت که فاصله اوروک و العبید با شوش و دشت خوزستان چندان زیاد نبوده است و آبادی‌های جدید و ساکنان اولیه آن در شمال و یا غرب بین‌النهرین و به‌طور کلی جزئی از بافت کلی منطقه بودند (رواسانی، ۱۳۷۰: ۱۵۴). به‌طور کلی تجارت در بین‌النهرین نیز به دو صورت تجارت برون‌مرزی با سرزمین‌های دوردست و تجارت درون‌مرزی میان دولت‌شهرها بود، تجارت خارجی در مرحله نخست اهمیت قرار داشت و تجار کالاهای صنعتی (پارچه که بردگان در سازمان‌های بزرگ می‌بافتند) محصول بین‌النهرین را برای معاوضه در برابر کالاهای موردنیاز همچون فلز، سنگ، ادویه‌جات و عطریات به کشورهای دور و نزدیک صادر می‌کرد. تجارت کالا میان شهرها عمدتاً با طوایفی انجام می‌گرفت که به علت نداشتن اعتبار و نیروی سیاسی قادر به عقد قراردادهای تجاری با سرزمین‌های دیگر نبودند. انجام هر دو نوع تجارت در اطراف خلیج فارس و در آسیای صغیر و در طول جاده فرات به سواحل مدیترانه به اثبات رسیده است (مجیدزاده، ۱۳۷۶: ۴۹). سواحل و بندرهای خلیج فارس به دلیل موقعیت بسیار مهم جغرافیایی و نزدیکی به بین‌النهرین و ایران از قدیمی‌ترین ایام به‌عنوان ایستگاه‌های تجاری مورد توجه قرار گرفته‌اند و مطمئناً حتی سابقه کشتی‌رانی و دریانوردی در این منطقه بسیار دورتر از زمان اسناد مدارک به‌جامانده در منطقه است و از قدیمی‌ترین ایام به‌عنوان ایستگاه‌های تجاری قرار گرفته است. به‌طور کلی قایق‌های دست‌ساز مردم بین‌النهرین در حاشیه کرانه‌ها و

بین‌النهرین صادر می‌شد (مجیدزاده، ۱۳۶۸: ۱۶۳). هم‌چنین با مطالعاتی که در مورد سنگ‌های صابون (استاتیت) به عمل آمده است نشان می‌دهد که گسترش اشیای سنگی مذکور به سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس، دره سند، شوش و بین‌النهرین از طریق شاخه‌ای از راه ارتباطی قدیم خراسان به سواحل خلیج فارس که از خبیص می‌گذشت، به شاهراه اصلی شرق و غرب و نواحی جنوبی ایران مربوط می‌گردید (حاکمی، ۱۳۵۱: ۱۳). نخستین مدارک تاریخی که نشان از رونق و آبادانی جزایر و بندرهای خلیج فارس دارد مربوط به اواخر هزاره سوم پیش از میلاد است که مصادف با قدرت گرفتن سومری‌ها در بخش‌های جنوبی بین‌النهرین در مجاورت خلیج فارس است. هم‌چنین نخستین مدارک کتبی بین‌النهرین از شهرهای باستانی اوروک، اور و جمدت نصر به زبان سومری به دست آمده است (وثوقی، ۱۳۸۴: ۱۹). البته «سومر» نام فرضی است که اوپرت به مناسبت اینکه زبان مردم این ناحیه یعنی جنوب بین‌النهرین دارای لغت غیر سامی بود به ساکنان این منطقه داد. این نام فرضی دارای محتوای قومی و فرهنگی نیست و تنها لفظی قراردادی است و کشور و ملت سومر وجود نداشته است (Gunnar, 1988: 17). در کهن‌ترین متون ادبی سومر درباره خاستگاه تمدن در جنوب بین‌النهرین آمده است که اریدو نخستین شهر از پنج شهر پیش از طوفان بود که انکی خدای حامی شهر به دلیل حمایتش از صنعتگران و هنرمندان و قدرت و نفوذش بر آب‌های شیرین جاری در سطح زمین شهره آفاق بود، این شهر در نزدیکی ابوشهرین امروزی در ۱۵ کیلومتری اور واقع بود. شواهد باستان‌شناسی نیز نشان می‌دهد که در اطراف این شهر آب‌های شیرین فراوانی جاری بوده، با آنکه امروزه این شهر در حدود ۲۲۰ کیلومتری خلیج فارس قرار دارد به‌احتمال زیاد در آغاز به‌وسیله تعدادی آبگیر کوچک با آن خلیج در ارتباط بوده، همان‌گونه که در افسانه‌های سومری درباره این شهر آمده است: «تمام سرزمین‌ها دریا بود ... آنگاه اریدو برپا گردید» و حتی در زمان سلسله اور سوم شولگی پسر اور - نمو به علت موقعیت خاص اریدو که در ساحل قرار داشت به این شهر توجه زیادی

لیان بندرگاه اصلی عیلامی‌ها

در هزاره سوم پیش از میلاد بخش‌های ساحلی خلیج فارس حدفاصل استان‌های خوزستان تا بوشهر تحت حکومت عیلامی‌ها قرار داشت. کهن‌ترین منبعی که در آن از عیلامی‌ها نام برده شده است مربوط به قرن ۲۷ ق.م است. بین حکومت عیلام و حکومت بین‌النهرین همواره جنگ و رقابت وجود داشته و از طرفی روابط فرهنگی و اقتصادی برقرار بوده است. بین‌النهرین به منابع و محصولات عیلام مانند الوار، سنگ‌های فلزی، سنگ‌های قیمتی و اسب نیازمند بود و این خود زمینه‌ساز و باب مراوده و طمع بین‌النهرینی‌ها را به سمت عیلام باز می‌کرد. امپراتوری عیلام از اوایل هزاره سوم تا هزاره اول پیش از میلاد بخش بزرگی از مناطق غربی و جنوبی ایران را دربر می‌گرفت که برطبق جغرافیای سیاسی امروز شامل استان‌های خوزستان، فارس، بوشهر، لرستان، کردستان و بخش‌هایی از کرمان امروزی بود. متون و نقوش به‌دست آمده حضور عیلامی‌ها را در سراسر خوزستان و فارس، از جنوب تا بوشهر و از شرق تا مرودشت نشان می‌دهد. یکی از مناطق مهم حضور عیلامی‌ها در سواحل خلیج فارس در ناحیه‌ای به نام سبزاباد در نزدیکی قلعه ری‌شهر امروزی قرار دارد که در سال ۱۹۱۳

سواحل خلیج فارس بدون ترس و وا همه سرگردانی در دریا در طول سواحل آمدوشد داشتند و حتی هنگام دور شدن از سواحل و جزایر با بهره‌گیری از دورنمای ارتفاعات کرانه‌ها و رؤیت جزایر کوچک و بزرگ پراکنده در سراسر خلیج فارس می‌توانستند مسیر خود را به راحتی پیدا کنند و مسافران دریا به دلیل نزدیکی سواحل و جزایر به همدیگر و امکان توقف گاه‌به‌گاه در این مناطق، نیازی به ذخیره‌سازی غذا و آب در قایق‌ها نداشتند؛ از این رو جابجایی در خلیج فارس به آسانی انجام می‌گرفت و این خود شاید مهم‌ترین دلیل سابقه طولانی تجارت و آمیزش فرهنگی در منطقه بوده است. از اواخر هزاره سوم پیش از میلاد در متون میخی به حرکت کشتی‌ها از اور به دیلمون، مگن و ملوخ اشاره‌های مکرری شده است و مدارک فراوان نشان داده است که پادشاهان اکد در حدود ۳۲۰۰ ق.م و پادشاهان آشور در هزاره اول پیش از میلاد کوشیدند تا در چهارچوب نفوذ سیاسی-اقتصادی خود به سرزمین‌های کناره خلیج فارس حمله کنند. در ادامه به بررسی مهم‌ترین بندرگاه‌های قدیمی خلیج فارس - که مورد توجه بین‌النهرینی‌ها و ساکنان ایران در دوران ماقبل هخامنشی بودند- می‌پردازیم (نقشه ۱).



نقشه ۱: راه‌های تجاری خلیج فارس در هزاره سوم ق.م (potts, 1978: 51)

کاوش‌های باستان‌شناسی چندانی در این خطه صورت نگرفته، چنانکه سید محمد تقی مصطفوی در کتاب «سمنار خلیج فارس» می‌نویسد:

«بوشهر که یکی از مهم‌ترین آثار تمدنی خلیج فارس است و ویرانه‌های ری‌شهر قدیم و آثار باستانی دیگر و شهر کنونی بندر بوشهر را در بر دارد، اگر مورد کاوش‌های باستان‌شناسی جدید قرار گیرد، قدمت تمدن آن بیش از این خواهد بود.»

بر اساس پژوهش‌های انجام شده، سنگ بنای تمدن در بوشهر به زمان عیلامی‌ها برمی‌گردد. مطابق خشت نبشته‌های عصر عیلامی که در سال ۱۹۱۳ م / ۱۳۳۲ هـ.ق از طرف هیئت باستان‌شناسی فرانسوی در محلی به نام تل پی تل بر اثر خاک‌برداری به‌طور اتفاقی به‌دست آمده در آن زمان این نقطه را «لیان» می‌نامیدند. لیان نامی عیلامی است و به روایتی به معنی سرزمین آفتاب درخشان است. بوشهر در دوره عیلامی‌ها، یکی از مراکز مهم فرهنگی و تجاری به‌شمار می‌رفته و شهر تاریخی لیان پل ارتباطی آنها با نواحی اقیانوس هند و جنوب شرقی آسیا بوده است. پادشاهان معروف عیلامی در دوران طلایی تمدن این سلسله، هم چون شوتروک ناخونته و کوتیر ناخوته در این منطقه معابد و بناهای مذهبی احداث کرده بودند که از جمله این بناها می‌توان به معبد ایزد بانوی عیلامی در منطقه «دستک» اشاره کرد. لیان بندری عیلامی در خلیج فارس و در نزدیکی بندر امروزی بوشهر بوده است. لیان مکانی است که در آن هومان نومنا برای کیریریشا و هومبان معبدی بنا کرد. بعدها در حوالی ۱۲۵۰ قبل از میلاد در چغازنبیل معبدی برای وی نیز بنا شد. کیریریشا در زبان عیلامی به معنای الهه بزرگ و در ابتدا به نام بانوی لیان بوده؛ وی خیلی اوقات مادر بزرگ یا مادر مقدس نیز خوانده شده است. به نظر می‌رسد که وی بیشتر در جنوب عیلام پرستیده می‌شده، در حالی که خدایی دیگر به نام پینیکیر مقام وی را در شمال داشته است. در حدود ۱۸۰۰ قبل میلاد این دو خدا یکی می‌شوند. بعدها پرستش وی تا شهر سلوسیا نیز گسترش یافت. محمدا اسماعیل اسمعیلی جلودار

توسط هیئت فرانسوی به سرپرستی «موریس پزار» حفاری شد و از آنجا ایشیا فلزی، سنگی و سفال و مروارید و تعدادی آجر از گل پخته با خط عیلامی به‌دست آمده است. کتیبه به‌دست آمده از این مکان، کهن‌ترین سند موجود از زبان عیلامی و مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد است. در این نوشته چگونگی ساختن معبدی در شهری موسوم به لیان آمده است، نام حاکم لیان در این کتیبه به‌صورت ناقص آمده اما شواهد تاریخی نشان می‌دهد که این کتیبه مربوط به قرن ۲۶ یا ۲۰ پیش از میلاد است. بعضی از محققین معتقدند که لیان بندرگاه مهم منطقه شریهون یا سرزمین‌های ساحلی عیلام بوده و این کتیبه را متعلق به هومبان-نومن پادشاه عیلام در هزاره دوم پیش از میلاد دانسته‌اند که این خود نشان می‌دهد بندر لیان در هزاره دوم پیش از میلاد رونق داشته است. شوتروک نهونت از پادشاهان بزرگ دوران عیلام میانی که نواحی تحت حاکمیت او تا کرانه‌های خلیج فارس ادامه داشت، اقدام به بازسازی معبدی کرد که پیش از او نیاکانش آن را ساخته‌اند (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۱۸). شواهد تاریخی نشان می‌دهد که معبد لیان کیریریشا الهه بزرگ مادر عیلامی‌ها بوده که تمامی متون به‌دست آمده از عیلام وقف این الهه شده است. بدین ترتیب این بندر جایگاه یکی از قدیم‌ترین معابد تاریخ بشر در سواحل خلیج فارس به‌شمار می‌رود. قرار گرفتن یکی از مهم‌ترین معابد عیلامی در کرانه‌های خلیج فارس می‌تواند نشان از رونق تجارت دریایی این منطقه در هزاره سوم و دوم قبل از میلاد باشد. به‌طور کلی و بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که لیان را باید رأس سوم مثلث بندرهای آباد خلیج فارس در هزاره سوم در کنار دیلمون و مگن به‌شمار آورد و احتمالاً قدیمی‌ترین بارانداز سواحل کنونی ایران محسوب کرد. بوشهر در کناره خلیج فارس، یکی از مراکز مهم و قدیمی تمدن و فرهنگ ایران‌زمین به‌شمار می‌رود. تاریخ مکتوب این بخش از میهمانان قدمتی دیرینه دارد و بر اساس تحقیقات و مطالعات انجام‌شده توسط پروفیسور اندریاس آلمانی در سال ۱۸۷۲ م / ۱۲۹۰ هـ.ق و پزارد عتیقه‌شناس فرانسوی در سال ۱۹۱۳ م / ۱۳۳۲ هـ.ق قدمت تمدنی بوشهر دست‌کم به پنج الی شش هزار سال بازمی‌گردد؛ این در حالی است که هنوز

گل‌نشته‌های تصویری دوره آغاز نگارش اوروک ثبت است که در نزدیکی زیگورات اوروک به دست آمد. نام دیلمون در سه فهرست و مدارک اداری این دوره دیده می‌شود که در مدارک اداری همراه با جمع‌آوری مالیات و در فهرست‌ها همراه فلزات، انواع تیرها، ظروف و خنجرهای فلزی است (همان: ۲۷). در سال ۱۹۵۳ م. هیئتی از باستان‌شناسان دانمارکی به سرپرستی پرفسور گلب و معاونت پرفسور تی. جی. بیبی در جزیره منامه که جزیره بحرین نیز خوانده می‌شود حفاری باستان‌شناسی را آغاز کردند. آنچه از مجموعه حفاری باستان‌شناسی دانمارکی‌ها در بحرین درخور اهمیت است عبارتند از: کشف معابد در دهکده باربار و اشیاء مکشوفه در آن، آثار نیایش الهه مار، کشف ظروف سفالین مخصوص نگهداری و تدفین اجساد مار مقدس، سنگ‌تراشی‌های مختلف بدون کتیبه، کشف مهرهای گلی مربوط به تمدن موهنجودارو، بین‌النهرین و ایران، کشف گلدان‌های مرمرین بابلی، آثار تمدن سومری، کشف آثار تمدن عصر مفرغی، آثار تمدن‌های عصر حجر قدیم و جدید. از جمله اکتشافات جالب توجه در میان اشیائی که در معبد باربار به دست آمده، سر گاوی بود که از مس ساخته شده و متعلق به سلسله شاهان قدیم کلد بود که نظیر آن در مقابر کلدانی‌های قدیم یافت شده است و هم‌چنین یافتن علامت خانوادگی به شکل مدور مربوط به ۲۰۰۰ تا ۲۳۰۰ ق.م که نظیر آن فقط در اکتشافات دره سند نزدیک شهر موهنجودارو یافت شده است (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۱۷). اولین نمونه‌های ساده‌تر مهرهای خلیج فارس، در بحرین کشف شده‌اند که برای آنها بنا به گل‌نشته‌ای مربوط به دوره ایسین لارسا تاریخ ۲۰۰۰ تا ۱۹۰۰ ق. م مشخص شده است. این همان دوره‌ای است که آنصیر با دیلمون به تجارت می‌پرداخت و اثر مهرهای دیلمون بر روی گل‌نشته‌های شوش و اور دیده می‌شود؛ لذا می‌توان گفت مرکز دیلمون در اواخر هزاره سوم و اوایل هزاره دوم بحرین بوده است. از طرفی در اواخر سلسله سوم اور اولین آثار اسکان در جزیره فیلیکه دیده می‌شود یعنی وجود چندین مهر مربوط به دیلمون، کتیبه‌ها و معبد خدای

باستان‌شناس و سرپرست کاوش‌های باستان‌شناسی در بندر تاریخی سیراف معتقد است؛ بر اساس شواهد باستان‌شناسی، تجارت دریای در خلیج فارس از دوران پیش از تاریخ وجود داشته است. بر همین اساس، قیر و ظروفی که دارای اندود قیری بوده‌اند کار جابجایی کالاها را به عنوان یک ماده تجاری انجام می‌دادند که مطالعات پتروگرافی و آنالیز شیمیایی انجام‌شده روی آنها نشان می‌دهد که منشأ این قیرها مربوط به چشمه‌های قیر موجود در ناحیه عین‌القیر دهلران، ممتین رامهرمز و به‌طور کلی چشمه‌های قیری موجود در خوزستان، لرستان و برخی نیز مربوط به چشمه‌های طبیعی قیر منطقه بین‌النهرین بوده است (اسمعیلی جلودار، ۱۳۹۲: ۱۳).

دیلمون

در سال ۱۸۷۹ م. کاپیتان دوراند انگلیسی گزارشی در مورد آثار باستانی بحرین منتشر کرد. او پس از توصیف گورتپه‌های بحرین در پایان مقاله به قطعه سنگ بازالتی اشاره دارد که همراه خود به انگلستان آورد. بر روی این قطعه سنگ که به شکل پای انسان است یک کتیبه میخی و نقش یک درخت به چشم می‌خورد. ترجمه کتیبه چنین است:

«کاخ ریمون، خدمتگزار خدای انزک، مردی از
(قبیله) اگاروم.»

به دنبال این گزارش انجمن سلطنتی آسیایی از سِر هنری راولینسون درخواست کردند که گزارشی در مورد بررسی‌های کاپیتان دوراند منتشر کند. راولینسون در مقاله‌ای طولانی و با ذکر تمام اشارات به خلیج فارس در نوشته‌های مورخان یونانی و رومی و با توجه به کتیبه‌هایی که از فهرست نام خدایان چندی پیش از آن کشف و ترجمه شده بود و در آن نام خدای انزک، خدای نبوی دیلمون دیده می‌شد و اینکه در کتیبه سنگی که کاپیتان دوراند یافته بود ریمون را خدمتگزار خدای انزک نامیده؛ هم‌چنین و با توجه به گفته سارگن آشوری مبنی بر اینکه «دیلمون در ۳۲ ساعتی دریایی که خورشید طلوع می‌کند» نتیجه گرفت که جزیره بحرین همان دیلمون است (عبدی، ۱۳۷۰: ۳۰). اولین اشاره به دیلمون در

جنوب غربی ایران و امارات متحده عربی پیدا کرده‌اند (پاتس، ۱۳۹۳: ۶۲). در منطقه تل سعد ظروف سنگی از سنگ سیاه و مهرهایی با اشکالی شبیه به صورت‌ها و لعاب‌های سومری و شکل حیوانات منقوش است و مهرهایی استوانه‌ای شکل نیز به دست آمده است. در سال ۱۹۵۹ م. در خندقی که به عمق ۴/۵ متر در تل سعد حفر شد چهل عدد مهر حک شده بر روی سنگ سیلیسی کشف شد. بر روی این مهرهای سنگی نقش خطوط و دایره‌هایی است که با آنچه در بین‌النهرین کشف شده اختلاف دارد و شبیه نقش مهرهای مکشوفه در جزایر بحرین است، نوشته و خطوط برخی از آنها شباهت به کتابت عیلامی دارد و حدس زده می‌شود که قدمت آنها به هزاره اول ق. م برسد. در این محل مهری با خط میخی کشف شده که نام آنزک (الهه دیلمون) بر آن منقوش است (همان: ۵۵).

نقش تجاری دیلمون: دیلمون جزیره‌ای بود که در طول تاریخ خود به‌عنوان واسطه‌ای بین سرزمین‌های هم‌جوار عمل می‌کرد و مرکزی برای تمرکز کالاهای تجاری و فرستادن آنها به اقصی نقاط جهان آن دوران بوده است. هرچند به محصولات این سرزمین کمتر اشاره شده، این نشان می‌دهد که نقش واسطه‌ای دیلمون خیلی پررنگ‌تر از محصولات این سرزمین بوده است. در واقع می‌توان گفت دیلمون جامعه‌ای به‌مراتب بازرگان پیشه‌تر بود و کمتر به تولیدات اولیه می‌پرداخت و همین انتقال چوب، مس، عاج، عقیق و قلع از افغانستان از طریق ملوخ با کشتی‌های متعدد ثروتی سرشار فراهم آورده بود (همان: ۶۰). دیلمون به‌عنوان یک بندرگاه و جزیره آباد از هزاره سوم ق. م در مبادلات دریایی شرکت مؤثری داشته است، این سرزمین یکی از قدیمی‌ترین ایستگاه‌های تجاری خلیج فارس به‌شمار می‌آمد. هم‌چنین ادعا شده که دیلمون حلقه اتصال و مرکز انتقال کالا میان سومر و حوزه سند (ایندوس) بوده است. این بندرگاه، مس و کالاهای دیگر نظیر مهرهای سنگی، احجار کریمه، مروارید، خرما و سبزیجات را در عوض محصولات کشاورزی به سومر و بابل منتقل می‌کرد. هم‌چنین

آنزک نشان می‌دهد فیلکه نیز بخشی از دیلمون بوده است (عبدی، ۱۳۷۰: ۲۷). پروفیسور کرایمر اسنادی را ارائه کرده که هرگونه تشابه جزایر بحرین را به دیلمون رد می‌کند:

«در این جزایر فیل وجود ندارد، در صورتی که عاج یکی از کالاهای بسیار اولیه دیلمون بوده است و در آنجا هیچ اثری از معبد خدای آنها یافت نشده است. به عقیده کرایمر ساکنان بین‌النهرین آن را دیلمون هند می‌نامیدند و دارای تمدنی پیش هندی، با پرستش خدایان آبی متعدد و شناخت‌هایی از کشتی‌رانی و فیل‌های اهلی بوده‌اند» (اقتداری، ۱۳۷۵: ۹۳۱).

این سخن کرایمر نشان می‌دهد که در آن سال‌ها هنوز اختلاف بر سر مکان اصلی دیلمون وجود داشته است، ولی در سال‌های بعد باستان‌شناسان مدارکی پیدا کردند که این گفته کرایمر را نقض می‌کند. همین‌طور دنیل پاتس با قاطعیت بیشتری می‌گوید دیلمون سرزمین بحرین و نواحی شرقی عربستان است (پاتس، ۱۳۹۳: ۳۴). مرکز سرزمین دیلمون که سومری‌ها را به‌سوی خود جذب می‌کرد مرکز بحرین بود که حدود جغرافیایی آن ثابت نبود و در برخی از زمان‌ها این سرزمین جزیره فیلکه را شامل می‌شد. در جزیره فیلکه آثار مهمی از هزاره دوم ق. م به دست آمده است. دیلمون فقط جایی نبود که خورشید از آن طلوع کند بلکه جایگاه زندگی بود، این موضوع در سومری گفته می‌شود (رایس، ۲۰۰۲: ۳۳). فیلکه در دو هزار سال ق. م از آب بیرون آمد، پس از اندکی، ماندگاری ساخته شده از سنگ‌های مرجانی بر خاک ساخته شد و سفال و یافته‌های کوچکی که در آنجا پیدا شده از نظر سبک به‌کلی همانند یافته‌های بحرین است که نشان از آن دارد که مردم این ماندگاه از دیلمون آمده بودند. یکی از آشکارترین نشانه‌های فرهنگ فلز در دیلمون در آغاز هزاره دوم ق. م مهرهای دیلمون است. مهرگرد با قبه‌های برجسته سوراخ‌دار که بسیار شبیه نمونه‌های قبلی خود در خلیج فارس است، اما اشکالی بسیار متنوع‌تر از جمله انسان و شماری از موضوعات دیگر را داراست که در گروه پیش دیده نشده‌اند. در کاوش‌های بحرین و فیلکه صدها مهر این‌چنینی یافت شده و تعدادی را هم در مکان‌هایی در

عیلامی‌ها و جزیره دیلمون: هم‌زمان که کاسی‌ها فرمانروایان دیلمون و فیلکه بودند، عیلامی‌ها کرانه‌های شمالی خلیج فارس در ایران را در فرمان داشتند. چیزی که کتیبه‌های متعددی از تل پیتول در دوران پادشاهی هومبان نومنا (۱۳۴۰ ق.م)، کوتیر تهوتنه و شیلهک این شوشیناک (پایان سده پانزدهم و آغاز سده چهاردهم پیش از میلاد) بر آن گواهی می‌دهند (پاتس، ۱۳۹۳: ۳۴). تحقیقات باستان‌شناسی از جمله وجود چندین مهر مسطح دیلمون از جنس سنگ نرم و یک لوحه با نقش مهر دیلمون که در شوش پیدا شده ارتباط عیلام با منطقه دیلمون را تأیید می‌کند (پاتس، ۱۳۸۵: ۲۸۸). تجارت مستقیم بین دیلمون و عیلام توسط شواهد نوشتاری که حداقل از زمان عیلام قدیم به‌جامانده، ثبت شده است. از دوره سوکل مخ‌ها مجموعه‌ای از مدارک مکتوب و باستان‌شناختی به‌دست آمده که بازتاب پیوند بین شوش، عیلام، انشان، مناطق ساحلی خلیج فارس، باختر و شمال افغانستان است. چهار مهر مسطح دیلمون از جنس سنگ نرم مکشوف از شوش، شش نمونه تقلیدی از مهرهای مسطح دیلمون از جنس قیر که احتمالاً نمونه‌های بومی مهرهای سبک دیلمون بودند، دو مهر استوانه‌ای یادآور شمایل‌نگاری و طرح مهرهای مسطح دیلمون (یک اثر مهر روی گل با نقش مهر دیلمون و یک لوحه با نقش مهر دیلمون)، مدارکی از ارتباط با دیلمون به‌شمار می‌آیند. این دو یافته آخر بسیار جالب است، زیرا اگرچه اثر مهر از روی کالاهایی که از دیلمون به شوش حمل شده بود جدا شده است اما خود لوحه قراردادی شبیه به قراردادهای به‌دست آمده از شوش است که به سه برادر (الموم، آب و میلیکی) مربوط می‌شود. این مهر تنها منبع مکتوب برای نشان دادن چنین پیوندی با دیلمون نیست، زیرا متن صورت‌حساب دیگری که در سال ۱۹۶۶-۱۹۶۹ یافت شد و احتمالاً به بایگانی کوچکی از دوران حکومت سوکل مخ کویتر نهوتنه اول تعلق دارد، تحویل ۱۷ مینه نقره را که دیلمونی‌ها آورده بودند گزارش می‌دهد (Alvarez-Mon, 2006: 7). اگر قطعه‌ای از کتیبه اکدی که پزارد به سال ۱۰۱۳

دو سند از نیپور بر جای مانده که نشان می‌دهد دیلمون به بابل خرما صادر می‌کرده و خرمای دیلمون در بابل دارای ارزش والایی بوده است (ناظمیان‌فرد، ۱۳۸۰: ۳۱). قدیمی‌ترین نوشته سومری که در آن از تجارت دریایی با دیلمون یاد شده مربوط به ۲۵۵۰ - ۲۵۰۰ ق.م و دوران حکومت اورنانشه از پادشاهان لاگاش از دوران سلسله‌های قدیم سومری است (وثوقی، ۱۳۸۴: ۲۴). اگرچه کشاورزی در سومر و در تمامی طول تاریخ بابل منبع اصلی ثروت بود، شواهد فراوانی از شکل دیگری از ثروت به‌ویژه در این دوره از تجارت خارجی حاصل شده است. اشاره‌های اندک در کتیبه‌ها وابستگی دولت به واردات مصالح و کالاهای برگزیده از طریق تجارت خارجی را به‌خوبی آشکار می‌سازد. جالب‌تر از همه اقلام وارداتی در زمان اورنانشه است (مجیدزاده، ۱۳۷۶: ۸). اورنانشه به این می‌بالد که فرمان داد از دیلمون با قایق چوب وارد کنند و گودیا نیز از چوب کوه‌های مگن و ملوخ استفاده کرد. متون اننا چهارم از دوره اوروک از واردات مس به دیلمون اشاره دارد. این مکان در هزاره سوم مرکز بسیار مهم توزیع کالا و عرضه‌کننده خرمای مرغوب و مروارید بود. نشانه‌هایی از تجارت با سرزمین‌های خارج از مرزهای لاگاش در اسناد مربوط به تجارت خصوصی در دست است، اما این مدارک محدود به افقی به نسبت بسته بود. محل‌هایی که نام آنها در این سند ذکر شده از جمله شهرهای سومری نیپور، اوروک، اوم، ادب و مناطق دوردست‌تری مانند عیلام و دورتر از همه سرزمین دیلمون برای منابع مس را شامل می‌شود (کرافورد، ۱۳۸۷: ۱۷). کمی تعجب‌آور است که در خود جزیره بحرین که قدیمی‌ترین شهر آن احتمالاً به سلسله قدیم III تعلق دارد، اثری از تماس با بین‌النهرین در دوره سلسله قدیم وجود ندارد. دیلمون در این زمان به منطقه بزرگ‌تری گفته می‌شد که بخشی از سرزمین اصلی و شاید تاروت را تا شمال دربرمی‌گرفت. در اینجا دو نتیجه به دست می‌آید: اول اینکه سرزمین دیلمون دارای کشتی‌هایی بوده که با آن سفر دریایی می‌کردند و ثانیاً دیلمون به‌جز بین‌النهرین با سرزمین‌های خارجی دیگری نیز دادوستد داشته که یکی از محصولات آنها چوب بوده است (Piesinger, 1983: 10-2).

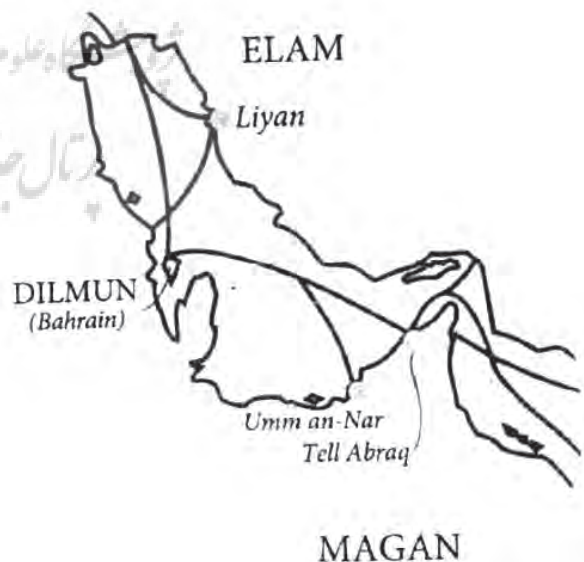
مگن

مدارک باستان‌شناسی معاصر و سنگ‌نوشته‌های کهن تصویر روشنی از مناطق و جزیره‌های خلیج‌فارس ارائه می‌دهند. داریوش در سنگ‌نوشته نقش رستم در مورد کشورهایایی که به او باج می‌دهند این‌گونه گفته است:

«به خواست اهورامزدا این است کشورهایایی که من جدا از پارس گرفتم، بر آنها حکمرانی کردم و به من باج دادند. آنچه از طرف من به آنها گفته شد آن را انجام دادند. قانون من آن است که ایشان را نگاه داشتم. ماد، عیلام، پارت، هرات، بلخ، سغد، خوارزم، خج، شات گوش، گذاره اسکیت‌های هوم نوش، اسکیت‌های تیز خود، بابل، آشور، عربستان، مصر، ارمستان، کاپادوکیه، سارد، یونان، اسکیت‌های آن‌سوی دریا، لیبیایی‌ها، حبشیان، اهالی مکه، کارنی‌ها» (کورت، ۱۳۷۸: ۸۱).

در این سنگ‌نوشته به «مکه» اشاره شده که منظور سرزمین عمان است که در هزاره سوم ق.م به مگن معروف بوده است (وثوقی، ۱۳۸۴: ۳۹). در مورد ولایت مکه گفته‌اند نواحی ساحلی حدفاصل بندرلنگه تا سیراف را شامل می‌شده است. این نام بر دو منطقه بخش‌های شمالی خلیج‌فارس و سواحل عمان کنونی اطلاق می‌شده و در سفرنامه نثارخوس سرزمین عمان کنونی «ماکتا» خوانده شده است. مگا یا عمان به دلیل شورش گسترده در اوایل حکومت داریوش اول به پرداخت باج و خراج هنگفت مجبور شد و از نظر رتبه اداری نیز تنزل یافت. اهالی مکه در دوره بعد جزء سپاهیان خشایارشا در لشکرکشی به یونان شرکت داشتند و در کتیبه‌های خشایارشا در تخت جمشید سرزمین مکه جزء ایالت‌های تابعه به شمار آمده است (ستوده، ۱۳۵۰: ۱۲۶). نکته مورد توجه، نوع پوشش نمایندگان استان مکا در نمای آرامگاه شاهی در تخت جمشید و نقش رستم بر پایه مجسمه داریوش بزرگ است. خنجر فرد مگایی که از شانه آویزان شده است همانندی بسیاری با خنجرهای به‌دست‌آمده از گورهای عصر آهن عمان دارد (یزدانی و همپانژاد، ۱۳۸۹: ۲۶۵). یکی از واپسین نوشته‌های آشور بانپیل به نام سنگ‌نوشته ایشتار از نینوا، به این حقیقت اشاره

در خلیج‌فارس کشف کرد و در آن از سیموت ورتش نام برده شده است در واقع قابل انتساب به سوکلی با همین نام پسر شیروک توه باشد، این نشان می‌دهد که سلطه سوکل مخ‌ها در امتداد ساحل خلیج‌فارس بسیار تحکیم شده بود و پیوند با دیلمون از راه فارس به آسانی تا خلیج‌فارس و کرانه رود کرخه پیش رفته است (پاتس، ۱۳۸۵: ۲۸۳). قرن هفتم ق.م زمان آشفتگی سیاسی دائمی برای بین‌النهرین و عیلام غربی بود، در این شرایط تجارت بحری بین عیلام و دیلمون یک برتری تجاری خاصی برای هر دو طرف فراهم ساخته بود. دسترسی ساده به عیلام غربی از طریق بندر بوشهر (لیان باستانی) نزدیکی بیشتر و قوی‌تر رابطه‌های تبادلی و الزامات سیاسی را تشویق می‌کرد. پس از سقوط امپراتوری آشور منابع بابلی بعدی درباره ارتباط احتمالی بین دیلمون و عیلام سکوت کرده‌اند. به دلیل نبود مدارک کتبی فقط می‌توان تخمین زد که وجود پنبه در بازارها که در قبر ارجان موجود است، دلیلی بر این است که این رابطه‌ها طی دوره عیلام جدید ادامه یافته و هم‌چنین پیشرفت بیشتر و غیرمنتظره‌ای در امپراتوری هخامنشی داشته است (Alvarez Mon, 2006: 7). (نقشه ۲).



نقشه ۲. موقعیت عیلامی‌ها در بندر لیان و هم‌چنین موقعیت قرارگیری بندرهای دیلمون و مگن و ملوخ در خلیج‌فارس (potts, 1978: 51)

باستان‌شناسی آن‌چنان پیش‌تاز بود که تا مدت‌ها کسی ارزش حقیقی آن را درک نکرد (عبدی، ۱۳۷۰: ۳۴).

نقش تجاری سرزمین مگن: کشتی‌های مگن در تجارت

بین تمدن دره هند مانند موهنجودارو و شهرهای بین‌النهرین نقش اساسی داشتند. روابط و پیوندهای این دو تمدن بزرگ در مهرها و خاتم‌های مشابه به صورت سنگ‌های جگری شکل عقیق‌رنگ کشف شده در هندوستان، بحرین و عراق به اثبات می‌رسد. تجار هندی در این دوره هم‌چنین در شهرهای سومر زندگی می‌کردند و کشتی‌های همگون و مشابه به وسیله مردم سومر و مردمان دره هند مورد استفاده واقع شده است. مردم مگن با مردم عمان و متصالح که بعدها به ساحل افریقا دست یافتند، دارای خصوصیتی همانند بوده‌اند. کالاهایی که با کشتی‌های مگن حمل می‌شد بسیار متنوع و گوناگون بوده است. گودئا (۲۲۰۰ ق.م) مدعی شد که مگن، ملوخ و دیلمون خراج‌گزار او بوده‌اند و هدایایی به او تقدیم می‌کرده‌اند. وی شرح می‌دهد که متصالح ساختمانی برای معبد الهه (نینگیر-سو) که شامل چوب و سنگ چخماق بوده از مگن آورده است (هاولی، ۱۳۷۷: ۳۱). کوهستان مگن که به‌ویژه در دوره‌های اگد و عهد پادشاهی گودا^۱ فرمانروای الگش^۲، به فراوانی از آن یاد می‌شود، به منابع سنگ دیوریت و کلوریت و معادن مس غنی آن شهرت داشته است. بررسی آزمایش‌های فلزشناختی هارولد پیک از نمونه‌های اشیاء مسی مکشوفه از بین‌النهرین و عیلام، منشأ آنها را معادن عمان نشان داد (Peake, 1927: 452-457) و چنان‌چه عمان همان مگن باستانی باشد، ظاهر محل باستانی ام‌النار یکی از بندرهای ترانزیت مس مگن به دیلمون و سایر سرزمین‌های پیرامون خلیج فارس بوده است. یکی دیگر از محوطه‌های باستانی اوایل هزاره سوم در عمان محوطه حفیط در نزدیکی العین است که چندین گور سنگی بزرگ در آنجا کشف شده است. کاوش‌های باستان‌شناسی در تل ابرق که در شمال

دارد که آشور بانیپال باج سالانه‌ای از هوندرو (شاه دیلمون) و پادشاه قاده و نیز کویی و هازمانی که شاهانی خارج از حوزه خلیج فارس بوده‌اند، دریافت می‌کرده است. به لطف سنگ‌نوشته سه زبانه هخامنشی از نقش رستم شوش که در آنها قاده و مگا به صورت فارسی باستان مگن ضبط شده‌اند، قاده را می‌توان با سرزمین مگن یکی دانست (پاتس، ۱۳۹۳: ۳۴). دنیل پاتس می‌گوید: «در شبه جزیره عمان نشانه ارتباط مادی با جهان هخامنشی، شمشیرهای کوتاه و انواع خاصی از سفال، کاسه‌های زورقی شکل، کاسه‌های گل لاله‌ای است». افزون بر این چیزی که به همین اندازه اهمیت دارد این است که در سه سنگ‌نوشته داریوش بزرگ (۵۲۱ تا ۴۸۶ ق.م) قاده، مگا نامیده می‌شود که به صورت باستان نام اکدی مگان است و آشکارا هم‌ریشه با واژه کهن‌تر اکدی مگان (سومری مگن) است؛ بنابراین مشخص می‌شود از زمان حکومت داریوش به بعد، مگا یا جنوب شرقی عربستان بخشی از شاهنشاهی ایران بوده است. با این حال شش گل نبشته از باروی تخت جمشید از صورت عیلامی مگاش استفاده می‌کنند، دو نمونه از این گل نبشته‌ها درباره شراب به ایردومسدوه (ساتراپ) مگاش است (همان: ۶۹). خشایارشا در کتیبه خود به سرزمین‌های ساحلی خلیج فارس که تابعه دولت هخامنشی بوده‌اند اینگونه اشاره کرده است:

«به خواست اهورامزدا این است که کشورهای جدا از پارس که من شاه آنها بودم و بر آنها حکمرانی کردم، رنج (بلوچستان)، زرنگ سیستان، ساکنان آن سوی دریا، مک (مکران)، عمان، عربستان» (وسیهور، ۱۳۷۷: ۸۲).

نام ایالت مگا در تمام کتیبه‌های داریوش و کتیبه خشایار شاه ذکر شده است (کوک، ۱۳۸۳: ۵۲) در فهرست هردوت با نام ماکیان، جزء ایالت چهاردهم آمده است (هردوت، ۱۳۵۶: ۲۲۴). نخستین اظهارنظر در مورد موقعیت مگن را در سال ۱۹۲۸ هارولد پیک کرد. وی در مقاله‌ای با بررسی نتایج آزمایش‌های فلزشناختی بر روی نمونه‌های مختلف مس که از بین‌النهرین و عیلام به دست آمده بود به این نتیجه رسید که سرزمین مگن، عمان امروزی است. این مقاله نسبت به حال و هوای آن روز

1. Guded
2. Lagas

تکیه بر شواهدی مطمئن‌تر چون وجود منابع فراوان فلزات در منطقه کرمان، این منطقه را مرخشی متون بین‌النهرینی تعیین می‌کند (Steinkeller, 1982: 237-265). هم‌چنین از تپه‌یچی و دیگر محوطه‌های منطقه کرمان اشیاء ساخته‌شده از سنگ صابون به‌دست آمده و روابط مستقیم آنها با بین‌النهرین مورد تأیید قرار گرفته است (Karlovsky, 1972: 89-100). از طرفی نمونه‌هایی از ظروف سنگی به محوطه‌های باستانی جیرفت نسبت داده می‌شود که از نظر سبک و مضمون با نمونه‌های دیگر متفاوت‌اند (Perrot & Madjidzadeh, 2006: 99-112). این اشیاء تزئینی و تجملاتی از جمله محصولات مبادلاتی حوزه خلیج فارس بودند و گل سبک هنری خاص آنها را «سبک میان فرهنگی»^۳ نامیده است (kohl, 1975: 18-31). بیشتر آنها از بناهای یادمانی چون کاخ‌ها و معابد یا گورهای اشخاص بلندمرتبه در بین‌النهرین به دست آمده‌اند و ممکن است برخی از آنها از جمله غنائم جنگی باشند (بیتمن، ۱۳۸۴: ۲۵). رونق تجارت این اشیاء با سلسله‌های قدیم ۲ و ۳ الف در بین‌النهرین یعنی حدود ۲۶۰۰ تا ۲۳۰۰ ق.م هم‌زمان است و پس از آن از رونق افتاده است. البته پیشنهاد شده که شماری از این اشیاء تا ۲۲۵۰ ق.م یعنی هم‌زمان با امپراتوری اکد، ساخته شده باشند (Miroshedji, 1973: 20-26).

ملوخ: نام ملوخ به موازات نام مگن برای اولین بار در دوره سارگن اکدی به چشم می‌خورد و ذکر نام آن تا دوره بابل قدیم ادامه می‌یابد و پس از آن با وقفه‌ای تقریباً هزارساله در دوره آشورنو نام مگن و ملو در متون مختلف دیده می‌شود (عبدی، ۱۳۷۰: ۳۴). در کتیبه‌های سومری و اکدی که قدیمی‌ترین نوشته‌های بین‌النهرین به‌شمار می‌روند نام دو منطقه مگن و ملوخ بارها تکرار شده است. اگرچه خدایان بین‌النهرینی در ارتباط نزدیک با دیلمون و تا حدی با مگن بودند، ما در جایی شاهد اشاره به رفت و آمد خدایان بین‌النهرینی به ملوخ یا وجود آنان در آنجا نیستیم (وثوقی، ۱۳۸۴: ۱۹). در زمان حکومت سارگن نخستین مدارک مکتوب

پیش‌آمدگی عمان در خلیج فارس واقع شده، نیز نشان داد که این منطقه نیز یکی از مراکز تجاری حوزه خلیج فارس بوده است (Potts, 1978: 32). البته از آنجاکه یک محوطه نام باستانی دیگر به نام مک^۱ در دوره هخامنشی وجود داشت که ظاهراً قابل تطبیق با جای نام مکران کنونی است، شاید بتوان گفت که مگن باستانی افزون بر عمان شامل بلوچستان ایران و پاکستان نیز می‌شده است. حتی هانسن با توجه به این که مواد فرهنگی عمان تا مکران مشابه هستند و در هزاره سوم محوطه باستانی بمپور پیشرفته‌تر از تمامی محوطه‌های اطراف است، بمپور را مرکز تمدن مگن معرفی می‌کند (572: 1973: Hansman). این مسئله دست‌کم بر ارتباط کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس دلالت می‌کند و بر همین منوال می‌توان دریافت که چرا در کتیبه‌ای از نام‌سین (97: 1993: Frayne) سرزمین مگن در قلب دریا واقع شده بود. باستان‌شناسان هم‌چنین مشخص کرده‌اند که ارتباطی میان صادرکنندگان ظروف سنگی مگن و سرزمین مرخشی به بین‌النهرین وجود داشته است (Potts, 1978: 67-78). در کتیبه‌ای از ریموش به سنگ‌های مختلف از جمله سنگ دوشو^۲ که گونه‌ای از سنگ صابون است، اشاره شده که از مرخشی به غارت گرفته شده‌اند (58: 1993: Frayne). تعیین مکان سرزمین باستانی مرخشی در حال حاضر محل بحث پژوهشگران است. بنا به گواهی متون بین‌النهرینی مرخشی و جای نام‌های دیگری چون توکریش از جمله سرزمین‌های واسطه‌ای بودند که بخشی از مواد خام را از مراکز دور مانند بدخشان افغانستان که دارای معادن عظیم لاجورد است، تأمین می‌کردند و به‌صورت کالاهای تجملاتی به بین‌النهرین صادر می‌کردند. در شرق ایران بیش از همه، محوطه‌های باستانی منطقه کرمان چون تپه‌یچی، شهداد و جیرفت که به هزاره سوم تعلق دارند قابل تطبیق با این دو مکان - نام هستند. فرانسوا والا توکریش را با کرمان تطبیق می‌دهد (CXX - CXXI: 1993: Vallat) ولی اشتاینکلر مکان توکریش را جایی واقع در مرکز فلات ایران حدس می‌زند و با

1. Maka

2. dusa

3. Intercultural Style

سوم ق.م برطبق متون بین‌النهرینی، افزون بر بین‌النهرین جنوبی عبارت‌اند از: کرانه‌های شمالی خلیج فارس که از بشیم (واقع در مرز میان عیلام و بین‌النهرین) تا مرخشی (کرمان) ظاهراً به عیلام تعلق داشت، ملو که می‌توان آن را سرزمین‌هایی دانست که امروزه بلوچستان و سند و پنجاب نامیده می‌شوند و کرانه‌های جنوبی خلیج فارس که دیلمون مقدس (بحرین و کرانه‌های عربستان) و مگن یعنی عمان (و به‌احتمال فراوان دو سوی تنگه هرمز) را شامل می‌شد. در این میان نام مگن و ملو در اواخر هزاره سوم ق.م بیش از هر زمان دیگری در متون بین‌النهرینی به چشم می‌خورد و این بدان معناست که در این دوره آوازه‌ای بلند داشته و توجه را به سمت خود جلب می‌کردند.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که گفته شد در هیچ جای دنیا به‌اندازه منطقه خاور نزدیک نمی‌توان درهم‌تنیدگی جغرافیا و تاریخ را مشاهده کرد. بین‌النهرین منطقه‌ای جغرافیایی است که از نظر الوار، انواع سنگ قیمتی و سنگ‌های معدنی فقیر است و از طرفی سرزمین ایران با دارا بودن جنگل‌های انبوه و منابع غنی سنگ‌های معدنی و قیمتی در نواحی مانند کرمان امروزی قادر است احتیاجات بین‌النهرینی‌ها را برآورده سازد، افزون بر اینکه، با توجه به قرار گرفتن ایران در بین رشته‌کوه‌ها و نا امن بودن مسیرهای زمینی عملاً تجارت زمینی بین دو منطقه مقرون‌به‌صرفه نیست و همان‌گونه که گفته شد زیباترین تعبیری که در این باره می‌توان بیان کرد همان الگوی روان‌شناسان و جامعه‌شناسان (انگیزه و پاسخ) یا به تعبیری ساده‌تر ضرورت مادر ابتکار است، بدین‌گونه و با توجه مقرون‌به‌صرفه نبودن راه‌های زمینی و محصور بودن بین‌النهرینی‌ها میان دو شاهراه آبی دجله و فرات، آنها به‌ناچار به‌سوی خلیج فارس کشیده شدند و به تجارت دریایی با ایران و بعدها گسترش دادن آن به سمت آفریقا و هند روی آوردند و به تدریج کلنی‌هایی را سرتاسر منطقه از دریای سرخ تا دره سند ساختند و به این ترتیب آنها توانستند

از ارتباط مستقیم با نواحی دورتر با ملوخ در دره‌ایندوس در دست است. کتیبه مشهوری وجود دارد که در آن سارگن خودستایانه اظهار می‌دارد که قایق‌های دیلمون، مگن و ملوخ در اسکله‌های اکد لنگرانداخته‌اند. محوطه رأس‌الجینز در رأس جنوب شرقی شبه‌جزیره عربستان باید در این دوره تاریخ‌گذاری شده باشد. به نظر پروفیسور توزی این محوطه ایستگاهی بین‌راهی برای قایق‌های ملوخ در سفر طولانی‌شان از ایندوس تا دماغه خلیج فارس بود. وزنه‌ها و مهرهای مشابه نمونه‌های مورد استفاده در دره‌ایندوس در جزیره بحرین یافت شدند که امکان پیگیری این بازرگانان هاراپایی را در امتداد مسیر فراهم می‌ساخت.

ملوخ، دورترین نقطه تجاری به بین‌النهرین از مجموعه مراکز حاشیه دریای پایین (خلیج فارس) بود. متن‌های تاریخی مربوط به دوره سلسله سوم اور و گودا اشیاء ساخته‌شده از عاج، طلا و عقیق را از جمله کالاهای وارداتی از ملو ذکر می‌کنند که نمونه‌هایی از آن در بین‌النهرین کشف شده است. فرانسوا والا این سرزمین را منطبق بر بلوچستان می‌داند (والا ۱۳۷۶: ۱۹۳)، درحالی‌که بیشتر پژوهشگران، ملوخ را همان تمدن دره سند می‌دانند (Parpola et al, 1977: 129-165; Thornton, 2012: 600-619). شواهد ناظر بر رابطه فرهنگی و اقتصادی میان سرزمین‌های پیرامون خلیج فارس با دورترین عضو این مجموعه یعنی دره سند، «مهرهای خلیج فارس» هستند. «مهرهای نوع قدیم خلیج فارس» که مربوط به هزاره سوم ق.م هستند، نشان‌دهنده تجارت احتمالاً مستقیم بین ملو و دیگر نواحی اطراف خلیج فارس بوده و «مهرهای نوع جدید» که متعلق به بازه زمانی میان ۲۰۰۰ تا ۱۲۰۰ ق.م هستند، ترکیبی از نقش‌مایه‌های هندی و بین‌النهرینی با نوشته‌هایی با خط تمدن سند دارند (Parpola et al, 1977: 162). باستان‌شناسان با اتکا بر این مدارک، ارتباط تجاری میان تمدن دره سند و بین‌النهرین را تأیید می‌کنند (Potts, 1978: 48). به‌طور کلی سرزمین‌های پیرامون دریای پایین (خلیج فارس) در هزاره

بندرگاه‌ها و باراندازهای مهم و حیاتی را برای تجارتشان با سرزمین‌های دوردست ایجاد کنند و با آمدن فنیقی‌ها این تجارت رشد کرد و روزبه‌روز بر اهمیتش افزوده شد و در هزاره سوم پیش از میلاد بندرگاه‌های مهم دیلمون (بحرین)، مگن (عمان)، ملوخ و بعدها لیان (بوشهر) مراکز اصلی تجارت دریایی خلیج فارس و نواحی هم‌جوار آن را تشکیل دادند و عامل رشد و بالندگی تمدن‌های هم‌جوار شدند. به این ترتیب اولین عاملی که به جذب ساکنان ایران و بین‌النهرین به سوی خلیج فارس کمک کرد جغرافیای منطقه بود.

منابع

- اسمعیلی جلودار، محمداسماعیل. (۱۳۹۲). «بازرگانی دریایی پارسیان خلیج فارس با سریلانکا در هزاره اول میلادی / دوره ساسانی و صدر اسلام بر اساس مطالعات آزمایشگاهی قیر سفال‌های نوک اژدری بندر مانتایی». در مجموعه مقالات نهمین همایش ملی خلیج فارس. تهران: جهاد دانشگاهی.
- اقتداری، احمد. (۱۳۷۵). آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- بهمنش، احمد. (۱۳۶۹). تاریخ ملل قدیم آسیای غربی از آغاز تا روی کار آمدن پارس‌ها. تهران: دانشگاه تهران.
- پاتس، دنیل. (۱۳۸۵). باستان‌شناسی عیلام. ترجمه زهرا باستی. تهران: سمت.
- پاتس، دنیل. (۱۳۹۳). «باستان‌شناسی و تاریخ اولیه خلیج فارس». در مجموعه مقالات تاریخ خلیج فارس از قدیم‌ترین دوران تا کنون. تصحیح و ویراستار لارنس جی پاتر، ترجمه محمد آقاجری. تهران: ققنوس.
- پیتمن، هالی. (۱۳۸۴). هنر عصر مفرغ جنوب شرق ایران، آسیای میانه غربی و دره سند. مترجم کوروش روستایی. تهران: پیشین پژوه.
- حاکمی، علی. (۱۳۵۱). راهنمای نمایشگاه دشت لوت، حبیبص (شهادت). تهران: اولین مجتمه سالانه کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران.
- رایس، مایکل. (۲۰۰۲ م). آثار فی الخلیج العربی. ترجمه صالح علة الشاهد، مراجعه احمد التفاف ناصر العبودی. ابوظبی: المجمع الثقافي.
- رواسانی، شاپور. (۱۳۷۰). جامعه بزرگ شرق. تهران: نشر شمع.
- ستوده، حسین قلی. (۱۳۵۰). «قلمرو شاهنشاهی هخامنشی». مجله بررسی‌های تاریخی. شماره ویژه.
- سدیدالسلطنه، محمدعلی خان. (۱۳۷۰). تاریخ مسقط و عمان و بحرین و قطر. تصحیح و تحشیه و ملحقات و اضافات احمد اقتداری.
- تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- عبدی، کامیار. (۱۳۷۰). «دیلمون، مگن و ملوخ». مجله باستان‌شناسی و تاریخ. شماره ۲.
- کرافورد، هریت، ای. دیلیو. (۱۳۸۷). سومر و سومریان. ترجمه زهرا باستی. تهران: سمت.
- کرتیس، جان. (۱۳۷۱). بین‌النهرین و ایران در دوران باستان. ترجمه زهرا باستی. تهران: سمت.
- کورت، آملی. (۱۳۷۸). هخامنشیان. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- کوک، جان مینوئل. (۱۳۸۳). شاهنشاهی هخامنشی. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- لسترنج، گای. (۱۳۷۷). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی: بین‌النهرین، ایران و آسیای مرکزی از زمان فتوحات مسلمین تا ایام تیمور. ترجمه محمود عرفان. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مجیدزاده، یوسف. (۱۳۶۸). آغاز شهرنشینی در ایران. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مجیدزاده، یوسف. (۱۳۷۰). تاریخ و تمدن عیلام. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مجیدزاده، یوسف. (۱۳۸۰). تاریخ و تمدن بین‌النهرین. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مجیدزاده، یوسف. (۱۳۷۶ الف). تاریخ و تمدن بین‌النهرین (فرهنگی و اجتماعی). تهران: مرکز نشر دانشگاهی. جلد دوم.
- مجیدزاده، یوسف. (۱۳۷۶ ب). «پیکره‌های سومری در خارک». مجله باستان‌شناسی و تاریخ. شماره ۲۲-۲۱.
- ناظمیان‌فرد، علی. (۱۳۸۰). «در جستجوی دیلمون». مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. شماره ۵۳.
- والا، فرانسوا. (۱۳۷۶). «خلاصه‌ای از عوامل جغرافیایی عیلام» در شوش و جنوب غربی ایران، تاریخ و باستان‌شناسی، گزارش‌گردهمایی بین‌المللی شوش و سمینار بلو. زیر نظر ژان پرو و ژنو دلفوس. ترجمه هایده اقبال. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ص ۱۸۸-۱۹۶.
- وثوقی، محمدباقر. (۱۳۸۴). تاریخ خلیج فارس و ممالک هم‌جوار. تهران: سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- وسیهور، یوزف. (۱۳۷۷). ایران باستان. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- هاولی، دونالد. (۱۳۷۷). دریای پارس و سرزمین‌های سواحل

Francaise en Iran.vol 3 : 20.26.

- Parpola, A. and Parpola, S. and Branswing, R. H. (1977). "The Meluhha Village: Evidence of Acculturation of Harappan Traders in the Late Third Millenium Mesopotamia?". *Journal of the Economic and Social History of the Orient*. vol. XX:129-165.

- Peake, H. (1928). "The Copper Mountain of Magan". *Antiquity*. vol. 2, pp.452-457.

- Perrot, Jean and Youssef Madjidzadeh (2006). "À travers l'ornementation des vases et objets en chlorite de Jiroft". *Paléorient*. Vol. 32, No. 1, pp. 99-112

Piesinger, C. M (1983). *Legacy of Dilmun: The Roots of Ancient Maritime Trade in eastern Coastal Arabia in the 4th/3rd Millenium B.C*. Vol. 5. University of Wisconsin_Madison.

Potts, D. T. (1978). "Towards an Integrated Culture Change in the Arabian Gulf Aria: Notes on Dilmun, Makkam and the Economy of Ancient Sumer". *Journal of Oman Studies*. vol. XX, pt. 2: 48.

Steinkeller, P. (1982). "the question of Marhaši. A Contribution to the Historical Geography of Iran in the Third Millenium B.C". *Zietschrift für Assyriologie und Vorderasologische Arcaologie*. Band 72. 2 halband: 237-265.

Thornton, Christopher P. (2012). "Mesopotamia, Meluhha, and those in between". in Harriet Crawford ed. *The Sumerian World*. Routledge:600-619.

Vallat, F. (1993). *Les noms géographiques des sources suso-élamites*. TAVO. Beihefte, Répertoire géographique des textes cunéiformes 11. Wiesbaden.

متصالح. ترجمه حسن زنگنه. بوشهر: مرکز بوشهرشناسی با همکاری انتشارات همسایه.

- هردوت. (۱۳۵۶). *تواریخ کتاب هفتم*. ترجمه و حواشی وحید مازندرانی. تهران: فرهنگستان ادب و هنر.

- یزدانی، افشین؛ همپانزاد، الناز. (۱۳۸۹). «جغرافیای تاریخی جزیره‌ها و بندرگاه‌های دریای پارس در دوره هخامنشی، پژوهشی بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی و نوشته‌های تاریخ‌نگاران و جغرافیدانان کلاسیک». در مجموعه مقالات ششمین همایش ملی فرهنگی گردشگری خلیج همیشه فارس. تهران. مرکز گردشگری علمی فرهنگی دانشجویان ایران.

- Alvarez_Mon, J. (2006). *The Arjan Tomb At The Crossroads Between The Elamite And The Persian Empires*. A dissertation in partial satisfaction of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy in Near Eastern Studies, University of California, Berkeley.

- Frayne, D. R. (1993). *Sargonic and Gutian Periods*. Royal Inscriptions of Mesopotamia. Early Period. Vol 2. Toronto.

- Gunnar, heinsohn, (1988). *Die Sumerer gab es nicht*. Frankfurt.

- Hansman, J. (1973). "A Periplus of Magan and Meluhha". *Bllletin of the School of Oriental and Africa Studies*, vol. 36, pt. 3

- Karlovsky, Lamberg C. C. (1972). *Tepe Yayā 1971: Mesopotamia and the IndoIranian Borderlands*. *Iran*. Vol. 10.

- Kohl, P. (1975). "Carved chlorite vessels: a trade in finished commodities in the mid-third millennium". *Expedition*. 18 (Fall 1975):18-31.

- Miroshedji, Pierre de (1973). "Vases et Objects en Steatite Susienne". *Cahier de la Délégation Archéologique*